

نشریه ادبیات تطبیقی (علمی - پژوهشی)  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی - دانشگاه شهید باهنر کرمان  
سال سوم، شماره ۶، تابستان ۱۳۹۱

## وقوف بر اطلال و دمن و گونه‌های آن در شعر فارسی\*

دکتر احمد رضا یلمه‌ها  
دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

### چکیده

زبان و ادب فارسی از لحاظ واژگانی، اصطلاحات، صناعات ادبی، اغراض شعری، مضامین، تشبیهات، تصاویر، قالب‌ها و ساختار شعری، تحت تأثیر ادب عرب بوده است. تا جایی که از بین زبان‌های مختلف دنیا، بیشترین تأثیر را از زبان و ادب عرب پذیرفته است. اکثر قصاید ادب جاهلی با وقوف بر اطلال و دمن و مویه بر آثار آن آغاز می‌گردد که ساختار این قصاید جاهلی و بدوی نیز بر اساس زندگی شاعران عرب بوده است. شعر و ادب فارسی در این نوع ادبی سخت تحت نفوذ و تأثیر شعرای تازی بوده و شعرای فارسی زبان از همان آغاز شعر فارسی، بسیاری از اشعار خود را بر پایه ساخت و بافت قصاید جاهلی ساخته و حتی عبارات و مضامین کلیشه‌ای آن‌ها را به قصاید فارسی وارد نمودند. این پژوهش بر آن است تا با رویکرد ادبیات تطبیقی به جلوه‌های این نوع ادبی و نیز گونه‌های آن در شعر فارسی، به خصوص در سبک خراسانی بپردازد.

### واژگان کلیدی

ادبیات تطبیقی، ادب عرب، شعر فارسی، طللیه، مفاهیم و مضامین مشترک.

---

\* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۹/۲۱  
تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۴/۱۷  
نشانی پست الکترونیکی نویسنده: [plbum@gmail.com](mailto:plbum@gmail.com)

## ۱- مقدمه

یکی از اشکال شعری که ایرانیان از اعراب فرا گرفتند، توقف بر اطلال و دمن و مویه بر آثار آن است. این نوع شعر، ریشه در اعماق جاهلیت عرب دارد و در قصاید بلندی که از حدود یک قرن و نیم پیش از اسلام به دست ما رسیده، این نوع و شکل شعری دیده می‌شود. ساختار کلی قصاید جاهلی و بدوی بر اساس زندگی شاعر عرب است. شاعر عرب برای دیدار محبوب و معشوق که آشکارا یا پنهان بدو عشق می‌ورزید، با اسب و یا شتر خود به سوی منزل محبوب می‌شتابد. با رسیدن به منزل معشوق، بنا بر سنت کوچ‌نشینی و جبر صحرا، محبوب کوچ کرده و از آن منزل دور شده و بیابانی خالی و عاری از سکنه و خاموش، در آنجا باقی مانده است. از شتران، خیمه‌ها، قبیله، محبوب و ... خبری نیست. آنچه دیده می‌شود، اجاقی است سرد و جای خالی خیمه‌ها. اینجا است که شاعر به یاد آن روزهای خوش گذشته افتاده و شروع به وصف العیش می‌کند. پس از گریه و زاری بر خرابه‌ها و اطلال و دمن، شاعر به تنها پناه خود، روی می‌آورد. اسبی یا شتری تیزرو که در انتظار اوست. از این‌رو، بر مرکب سوار شده و می‌تازد. از اینجا سفر در بیابانی پرخطر شروع می‌شود و شاعر از خطرات این مسیر (گرد و غبار، سیل، جانوران وحشی و ...) سخن می‌گوید و جرأت تنها گذاشتن از چنین مسیر دشواری را با مفاخره یاد می‌کند و ناگاه چشم وی به ممدوح و یا منزلگاه او افتاده و شروع به مدح او می‌کند. بدین سان، زندگی شاعر جاهلی، در شعر او به تصویر در می‌آید و بر همین مبنا، قصیده او نیز از چنین ساختاری برخوردار است. بافت و ساختی که پنج بخش اصلی آن عبارتند از:

- ۱- توقف بر اطلال و دمن و گریستن بر آن
- ۲- وصف محبوب و یاد ایام گذشته
- ۳- وصف اسب یا شتر
- ۴- سفر در بیابانی مخوف و توصیف مظاهر طبیعت
- ۵- مفاخره (و یا مدح).

البته باید گفت شعری که با وقوف بر اطلال و دمن سروده می‌شود، با اشعاری که با مضمون مویه بر آثار است، تا حدودی متفاوت است؛ چراکه اشعار درنگ بر اطلال، از موضوعات عاشقانه مایه می‌گیرد و بیشتر، از گریستن بر معشوق و اظهار احساس و وفا نسبت به او فراهم می‌آید و در ردیف اشعار عاشقانه و عاطفی است. اما شعری که بر وقوف بر آثار به وجود می‌آید، بیشتر در جهت گریستن بر عظمت از دست رفته است و سخنی از دلدار و محبوب نیست و نوعی شعر حماسی به حساب می‌آید. هر چند وجوه مشترکی نیز بین این دو نوع شعر وجود دارد و عمده‌ترین این وجه نیز همان تحسّر و مویه است.

محمد غنیمی هلال می‌نویسد: «ایستادن بر اطلال و دمن در شعر کهن عربی، تابع هدف‌های دیگر بوده است؛ مانند غزل، که در شعر جاهلی و صدر اسلام استقلال اندک داشت که پیش در آمدی بر مدیحه سرایی بود. شعر توقف بر اطلال و دمن با صبغۀ عاشقانه افلاطونی آن، بدین‌سان بوده که شاعران، عشق پاک خویش را در وفاداری به معشوق بیان می‌کردند و چون شهسواران با وفا بر خاطرات عاشقانه و دوران جوانی خویشتن می‌گریستند و در اشتیاق دیدار از اطلال و دمن دلدار کوچ می‌کردند و بال می‌گشودند و غالباً پاکترین و قویترین ابیات قصیده کهن بیت‌هایی بود که از این‌گونه سخن می‌گفت» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۴۶).

درباره ماندگاری و جاودانگی این دو نوع شعر نیز اختلاف نظر وجود دارد. بعضی، اشعاری را که با درنگ بر آثار و مویه بر آن باشد (بر خلاف وقوف گذرا و موقتی بر رسوم و اطلال) ماندگارتر و عمیق‌تر و از لحاظ ارزش، والاتر می‌دانستند (پیشین، ۲۴۸). اگر تمامی قصایدی را که با توقف بر اطلال و دمن سروده شده است بنگریم، اکثر سراینده‌گان در حالی که سوار بر مرکب بودند و در مسیر راه قرار داشتند، می‌سرودند. خطاب‌های آغاز این نوع قصاید که با "قفا"، "اوقفوا"، "اوقف" شروع می‌شود و یا با "عوجا"، "عوجوا"، خود تأییدی بر این مدعا است و هرگز وقوف بر اطلال را در حال پیاده از مرکب خویش قرار نمی‌دادند و به همین جهت است که از «کثیر» انتقاد کرده‌اند که گفته است:

خلیلیّ هذا ربعٌ عَزّة فاعقلا      قلو صیکما ثم ابکیا حیث حیث

زیرا هنگامی مرکب را پی می‌زنند که سواران پیاده شوند (پیشین، همانجا).

چنانکه بیان گردید، سرودن این نوع شعر، یعنی وقوف بر اطلال و دمن و نیز مویه بر آثار، در شعر عرب به خصوص شعر جاهلی و بدوی سابقه‌ای بس طولانی دارد و اکثر شاعران زبان عرب در این نوع از شعر طبع آزمایی کرده‌اند. معروفترین و دلنشین‌ترین قصیده از این نوع شعر، معلقه معروف امروءالقیس است که از دیگر معلقات مشهورتر است و اکثر متقدمین عرب در ابداع و ظرافت و دلنشینی بدان مثل زده و می‌گفتند «مشهورتر از قفانک و زیاتر از قفانک». برخی نیز او را نخستین کسی می‌دانند که قصاید را با گریه بر آثار باز مانده خیمه معشوق، آغاز کرده و تصاویری دلنشین و شیرین به کار برده که بعدها مورد تقلید دیگران قرار گرفته است. البته در دیگر معلقات سبعة از جمله معلقه حارث بن ظلم، طرفه بن العبد، زهیر بن ابی سلمی، ابو عقیل لبی و عنتره بن شداد، نیز این درنگ بر اطلال و دمن و به دنبال آن، وصف محبوب و ایام خوش گذشته وجود دارد. پس از توسعه اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی و استقرار عرب در سرزمین‌های جدید و آشنایی با فرهنگ غیر عرب نیز این نوع از شعر، توسط سرایندگان عرب به شیوه تازیان کهن ادامه یافت و سرایندگان عرب بر آثار همچنان درنگ ورزیدند. «شاعران در این درنگ عاطفی به یاد شکوه از دست رفته و عظمت گذشته و خاطرات جاویدان تغنی می‌کنند و احیاناً به خاطر فراموشی وضع حاضر و تسکین رنج‌های روحی به ژرفای قرون گذشته پناه می‌برند و در تمام حالت‌ها، وفاداری و سوز اشتیاق خویش را نسبت به گذشته بازگو می‌کنند. (تا آنجا که) درنگ بر اطلال و دمن در قرن‌های بعد رنگی دیگر به خود گرفت و به درنگ بر آثار تحول یافت و آثار ویرانی‌های دوره عمران و تمدن، جای اطلال و دمن را گرفت (و حتی) بسیاری از سرایندگان عرب نژاد بر آثار باستانی ایرانی ایستادند و از زبان آن آثار خشک و بی‌جان، سخن گفتند و مضامین عبرت‌انگیز از خود به یادگار گذاشتند که نماینده این گروه از شاعران متقدم عرب، بحتری است که قصیده معروف سینه خود را به هنگام درنگ بر ایوان مدائن می‌سراید» (غنیمی هلال، ۱۳۷۳: ۲۴۷).

بدین‌سان، از زمان جاهلیت تا دوران بعد (حتی زمان ما) در هر عصری شاعران و ناقدان به اهمیت این نوع شعر واقف بوده و هر کدام به نوبه خود گامی در جهت تقویت و یا تحول آن برداشتند. شعر و ادب فارسی نیز با گسترش فرهنگ و زبان عربی در ایران، از همان آغاز تحت تأثیر ادب عرب قرار گرفته و به خصوص در این نوع ادبی تحت تأثیر و نفوذ شعرای تازی بود. از همان ابتدای شعر فارسی تا عصر قاجار، شاعران ایرانی در سه نوع وقوف بر اطلال و درنگ بر آثار و وقوف بر خرابه‌های شهر، اشعار فراوانی سرودند. علاوه بر قصاید که سخت تحت تأثیر ساخت و بافت اشعار جاهلی بود، غزل فارسی نیز از این نوع شعری تأثیر پذیرفت؛ چراکه مضامین اصلی غزل‌های آغازین فارسی همان تغزل عربی است که مشتمل بر درنگ بر اطلال و دمن و به تصویر کشیدن کوچ محبوب و سپس وصف اندام او و نگرش شاعر به عشق و زن و غیره بود (رک. ابن‌رسول، ۱۳۸۹: ۴۰). این تأثیر تا حدی بود که صاحب‌المعجم، توصیف اطلال و دمن را در تعریف غزل لحاظ کرده و چنین می‌گوید: «و هر شعر که مقصود باشد بر فنون عشقیات، از وصف زلف و خال و حکایت وصل و هجر و تشویق به ذکر ریاحین و ازهار و ریاح و امطار و وصف دمن و اطلال آن را غزل خوانند» (رازی، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

## ۲- طلّیه در شعر فارسی

نخستین کسی که وقوف بر اطلال و دمن را وارد شعر فارسی کرد و از شعر عرب آشکارا تقلید نمود، منوچهری دامغانی، شاعر معروف قرن پنجم هجری است. او ساختار قصاید جاهلی را در شعر فارسی بازسازی کرد و اشعاری همچون قصاید امروء‌القیس، حارث بن ظلم، عمرو بن کلثوم و دیگر صاحبان معلقات سرود. البته باید گفت که چون منوچهری همچون دیگر شاعران عرب، در صحرای عرب نزیسته و از جغرافیای طبیعی و انسانی محیط عرب بی‌خبر بوده، قصایدش بیشتر تقلیدی است. دودپوتا می‌نویسد: «این اشعار وقتی با نوع مشابه خود در عربی مقایسه شود، تقلید صرف می‌نماید؛ نه اصالت موزون دارد و نه اصالت احساس. گریستن بر دیار متروک یا هر چیز دیگری که یادآور خیالات و

مناظر گذشته بود، برای شاعر عرب واقعیت دارد؛ اما شاعر ایرانی چنین موقعیتی برای اشک ریختن نداشت «دودپوتا، ۱۳۸۲: ۶۶».

قصاید زیر از منوچهری با وقوف بر اطلال و دمن و مویه بر آثار آن شروع می‌گردد، قصیده ۳۵ دیوان است، با مطلع:

فغان از این غراب بین و وای او      که در نوا فکنده‌مان نوای او

(دیوان، ۱۳۶۳: ۸۲)

این قصیده با شکایت از جدایی از معشوق شروع می‌گردد و سپس، به ذکر اطلال و دمن پرداخته و پس از آن با وصف محبوب، توصیف مرکب، و سفر در بیابان ادامه یافته و سرانجام، با مدح ممدوح خاتمه می‌یابد.

قصیده دیگر منوچهری که با ذکر اطلال و دمن آغاز می‌گردد، قصیده چهارم دیوان اوست، با این مطلع:

غراب‌ما مزن بیشتر زین نعیقا      که مهجور کردی مرا از عشیقا

(دیوان: ۵)

چند بیت اول این قصیده نیز با ذکر اطلال و دمن آغاز گردیده و با وصف معشوق و توصیف اسب و سفر ادامه یافته و سپس، به مفاخره می‌انجامد. گفتنی است علاوه بر قصاید مذکور، قصاید دیگری در دیوان منوچهری یافت می‌شود که بر پایه ساختار قصاید جاهلی ساخته و هر چند طرح دقیق آن قصاید را در شعر خود پیاده نساخته، ولیکن بن‌مایه و اسلوب همان قصاید را (با اندکی حذف و یا جابجایی) در خود دارد. از آن جمله است قصیده معروف با مطلع:

الا یا خیمگی خیمه فُروهیل      که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل

(دیوان: ۵۳)

که پس از دوری از محبوب و اظهار دلتنگی و حسرت، همچون شاعران عرب با ذکر رحیل یاران، بر مرکب تیزپای خود سوار شده و بیابان‌ها را طی می‌کند؛ به معشوق می‌رسد و شتر خود را بدین اعتبار و افتخار سر بریده و سرانجام، به مدح گریز زده و به ستایش ممدوح خود می‌پردازد<sup>۱</sup>.

دیگر شاعرانی که علاوه بر منوچهری به سرودن شعر با مضمون وقوف بر اطلال و دمن پرداخته‌اند، امیر معزی، شاعر معروف اواسط قرن پنجم هجری است. او در قصیده ۵۶ بیتی معروف خود با مطلع:

ای ساربان منزل مکن جز در دیار یار من      تا یک زمان زاری کنم بر ریع و اطلال و دمن  
ریع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم      اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشتن<sup>۲</sup>  
معزی همانند شاعران عرب و با تأثر از ساختار قصاید ادب عرب در محور عمودی، با توقف بر اطلال و آثار خانه محبوب و یاد ایام وصال، قصیده خود را شروع کرده و پس از آن، به ذکر بی‌قراری‌ها و بی‌تابی‌های خود در فراق از محبوب پرداخته و در ادامه با توصیف مرکب خود به نحوه گذر از بیابان مخوف می‌پردازد و سرانجام، به سوی ممدوح می‌تازد. از دیگر اشعار امیر معزی که با توقف شاعر بر اطلال و آثار خانه محبوب آغاز می‌شود، قصیده‌ای است با این مطلع:

چون کرد پیشاهنگ را در زیر محمل ساربان      بر پشت پیشاهنگ شد از خیمه شمع کاروان  
پس از توقف بر اطلال و آثار، شاعر با توصیف محبوب و یاد ایام وصال به ذکر بی‌قراری خود در فراق از معشوق می‌پردازد و بعد از ذکر فراق و مویه بر آثار، به توصیف شتر خود و حرکت در مسیر بیابانی در شب، همراه با آوارگی و بی‌خانمانی می‌پردازد.<sup>۳</sup>

شاعر دیگری که قصیده‌ای بر پایه بافت و ساخت قصاید جاهلی با توقف بر اطلال و دمن سروده، لامعی گرگانی، شاعر بزرگ اواسط قرن پنجم هجری است. او در قصیده ۵۶ بیتی معروف خود با مطلع:

هست این دیار یار اگر شاید فرود آرم جمل      پرسم ریاب و دعد را حال از رسوم و از طلل  
(دیوان: ۷۴)

این قصیده (در ابیات یکم تا دهم) با توقف بر اطلال و دمن و مویه بر آثار آن شروع می‌شود و سپس شاعر با یاد ایام خوش گذشته و توصیف محبوب (ابیات ۱۹-۱۱)، تصمیم به حرکت و سفر در بیابان می‌کند (ابیات ۲۱-۲۰). پس از توصیف بیابان و مسیر خوفناک (ابیات ۲۵-۲۲) سرانجام به مدح ممدوح (در ابیات ۵۶-۲۶) می‌پردازد.

قصیده دیگر لامعی که ساختمان آن بر پایه اشعار جاهلی است، ولیکن شاعر با دخل و تصرف در آن به حذف ابیات درنگ بر اطلال و دمن می‌پردازد، قصیده‌ای است با مطلع:

لب است آن یا گل حمرا، رخ است آن یا مه تابان

گل آکنده به مروارید و مه در غالیه پنهان

( دیوان: ۹۸ )

شاعر قصیده را با وصف محبوب و توصیف عشق ( ابیات ۱۷ - ۱ ) آغاز می‌کند و پس از توصیف اسب ( ابیات ۲۴ - ۱۸ ) به سفر در بیابان ( ابیات ۲۷ - ۲۵ ) می‌پردازد. پس از طی این مسیر سرانجام به ممدوح رسیده و به مدح وی می‌پردازد ( ابیات ۵۷ - ۲۸ )<sup>۴</sup>.

دیگر شاعری که قصیده‌ای غراً در وصف اطلال و دمن و مویه بر آثار آن دارد، عبدالواسع جبلی، شاعر قرن ششم هجری است؛ با این مطلع:

چند باشم در دیار و منزل دعد و رباب

روز و شب نالنده و گرینده چون رعد و سحاب

( دیوان: ۳۵ )

سپس این چنین به وصف دیار محبوب می‌پردازد:

بود چون خلد برین پیوسته چون حسن مآب  
گر وطن گیری کنون در وی صبا بینی جلیس  
ور سخن گویی کنون در وی صدا یابی جواب  
گه ز شیدایی در او همراز باشم با ذناب  
ای بسا شبها که من تا روز در وی بوده‌ام  
با حریفان در نشاط و با ظریفان در عتاب

و پس از وصف محبوب خود به مدح ممدوح پرداخته و تا پایان قصیده مدح او را ادامه می‌دهد.

از دیگر شاعرانی که اشعاری در وصف اطلال و دمن و آثار دارد، ابوالمعالی رازی است که شرح حال او در لباب الالباب آمده و قصیده‌ای دارد که همانند قصیده منوچهری ( فغان از این غراب بین و وای او ... ) با آوای غرابی که از سفر و جدایی خبر می‌دهد، شروع می‌گردد. با این مطلع:



خروش من همه از چیست از نعیب غراب که دور ساخت مرا از دیار و از احباب  
در ایات بعدی در نسیب این قصیده، شاعر به ذکر آثار و ویرانه‌ها و  
خرابه‌های دیار می‌پردازد بدین وصف:

دیار نیز شد از گشت روزگار چنان که روزگار بماند در او همی به اعجاب  
گمان برند که آن جایگاه راحت و امن شده ز دوری تو سر به سر بیاب و خراب  
گرفت خار همه معدن گل خود روی شده سراب همه جای لاله سیراب  
(لباب‌الالباب، ۲۲۸)

دیگری قصیده جوهری زرگر است که دولت‌شاه سمرقندی، وی را شاگرد ادیب صابر  
ترمذی و از اقران اثیرالدین اخسیکتی (شاعر قرن ششم هجری) می‌داند با مطلع:  
دی مرا آخر سالار خداوند جهان داد اسپی که ز پیری است به فریاد و فغان  
شاعر در این قصیده پس از توصیف اسبی که آخر سالار ممدوح به او  
بخشیده، سوار بر اسب گردیده و بعد از سفری طولانی به کاروان معشوق می‌رسد  
. کاروانی که در حال دور شدن است و شاعر از ساروان درخواست می‌کند که  
شترها را بخواباند تا دیگر بار به معشوق نظری داشته باشد. (پوتا، ۱۳۸۲: ۸۵ و  
دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۵).

### ۳- وداع با محبوب

یکی از شاخه‌ها و انشعابات طلّیه و قصایدی که در وصف اطلال و دمن  
سروده می‌شود، آن نوع شعری است که شاعران فارسی زبان با تأثر از ادب عرب  
و به قصد نوعی تحول و دگرگونی در اسلوب قصاید پیشین، به وجود آوردند.  
این نوع قصاید با چارچوب شکنی ساختار قصاید عربی (که مشتمل بر پنج بخش  
بود)، با وداع با محبوب آغاز می‌گردد. این نوع از شعر با ساختارهای گوناگونی  
است که به چند نمونه از آن اشاره می‌شود.

#### ۳-۱- مجادله بین محبوب و شاعر

در این نوع شعر، تشبیب قصیده با مشاجره و مجادله گونه‌ای بین شاعری که  
آماده سفر به سوی ممدوح است و معشوق آغاز می‌گردد. در این مشاجره،  
معشوق از شاعر می‌خواهد که دست از سفر بردارد و لذت مصاحبت وی را به

امید دریافت صله‌ای نامعلوم رها نکند. شاعر پس از مناصحت همراه با عتاب معشوق، سرانجام به خیرخواهی او توجه نداشته و به امید بازگشتن با کیسه‌ای پر، با چشمانی پراشک، معشوق را ترک کرده و سر در بیابانی مخوف و صعب باز می‌گذارد. این نوع از قصیده، تقریباً از قرن پنجم شعر فارسی تا قرن هفتم ادامه می‌یابد. امیر معزی چندین قصیده بر این اسلوب دارد. از جمله قصیده‌ای با این مضمون:

چو آتش فلکی شد نهفته زیر حجاب      ز دود بست فلک بر رخ زمانه نقاب  
 درآمد از در من بر گرفته دلبر من      ز روی خویش نقاب و ز موی خویش حجاب  
 خبر گرفته که من بر عزیمت سفرم      فرو نهادم و برداشتم دل از احباب  
 عرق گرفته جیش ز داغ فرقت من      چو بر چکیده به گلبرگ قطره‌های گلاب  
 (دیوان: ۳۹)

شاعر پس از چند بیت در توصیف معشوق و زیبایی‌های او چنین گوید:

دراز کرد زبان عتاب و گفت مرا      که ای به لفظ خطا با فراق کرده خطاب  
 تو را که گفت که اندر حضر به این زودی      ز وصل عزم بگردان، ز دوست روی بتاب  
 و پس از خواهش محبوب از شاعر (در چندین بیت)، عاشق بدو چنین پاسخ می‌دهد:

جواب دادم و گفتم که ای شکر لب من      مکن دراز به خشم اندرون زبان عتاب  
 نخست کس نه تویی کز فراق دیدستم      نخست کس نه منم کز سفر کشید عذاب ...  
 من از خدای به شکر تو صبر کن، که دهد      مرا به شکر جزای و تو را به صبر ثواب  
 بیا و دست در آگوش من حمایل کن      که دیر گشت و به پا ایستاده‌اند اصحاب  
 سرانجام شاعر، لحظه وداع با محبوب را چنین به تصویر می‌کشاند:

دوید تا بر من، پشت کرد چون چوگان      دلم ز بیم جدایی چو گوی در طباطب  
 فرو سترد ز رخسار خون دیده به دست      به خون دیده ده انگشت خویش کرد خضاب  
 وداع کردم و بر جان و دل نگاریدم      حساب وصلش و دیدم شبی چو روز حساب  
 به دنبال مجادله، شاعر شروع به توصیف شب و سفر خود می‌کند. توصیفی که با ساختار اشعار طلاییه در بخش‌های بعدی همسان و سازگار است. پس از

وصف شب و سیاهی و مسیر خوفناک ، شاعر سرانجام، با مدح ممدوح قصیده را خاتمه می‌دهد .

امیر معزی قصیده دیگری دارد با مطلع :

به فال فرخ و عزم درست و رای صواب      سفر گزیدم و کردم سوی رحیل شتاب  
( دیوان : ۴۲ )

در این قصیده نیز شاعر بر اساس اسلوب پیشین ، پس از مجادله و مشاجره با معشوق سرانجام تصمیم به ترک محبوب گرفته و او را به هوای رسیدن به ممدوح رها می‌کند :

نماز شام که از شب نقاب بست هوا      رسید نزد من آن آفتاب مشک نقاب ...  
همی کشید و همی کند او چو دلشدگان      ز گل بنفشه و سنبل به فندق از عتاب  
به مهر گفت مرا کای شکسته بیعت من      سفر گزیده به عزم درست و رای صواب  
اگر دل تو به تحقیق جایگاه وفاست      دلم متاب و از این جایگاه روی متاب  
مشوز خانه جدا و مجوی رنج سفر      که کس نخواهد و نگریزد از اولوالالباب  
جواب دادم و گفتم ز بهر رفتن من      تو را بسی سخنان رفت، گوش دار جواب ...  
وداع کن که هم اکنون که من بخواهم رفت      گسسته دل ز نشابور و صحبت احباب  
از این پس ساختار قصیده، همانند قصاید طللیه است؛ با سفر در مسیری خوفناک و با مرکبی تیزرو :

بدان قضا چو رضا دادم اندر آن ساعت      نشستم از بر دیو جهنده همچو شهاب  
گه شتاب چو صرصر، گه درنگ چو کوه      گه فراز کبوتر گه نشیب عقاب  
پس از وصف اسب ، به وصف چرخ و ستارگان و سیاهی شب ( مطابق با قصاید وقوف بر اطلال و دمن ) می‌پردازد :

چو آهنین سپری چرخ در کف برجیس      بر آن سپر چو یکی کوکبه ز نقره ناب  
ستارگان چو درمها زده ز نقره سیم      سپید و روشن گردون چو دکه ضراب  
فلک چو آب شمر ایستاده و مریخ      چنانکه شعله آتش بود میانه آب  
بعد از گذر از چنین شبی ، شاعر سرانجام، به درگاه ممدوح رسیده ( و همچون قصاید عصر جاهلی ) به مدح ممدوح می‌پردازد :

به گوش دل ز سعادت همی شنیدم

که حضرت شرف‌الملک هست حسن مآب<sup>۵</sup>

( دیوان : ۴۳ )

علاوه بر امیر معزی در دیوان، دیگر شاعران نیز این نوع از قصاید، نمونه‌های

فراوانی دارند. لامعی گرگانی چنین گوید:

آمده گشاده روی بر من نگار من	چون مرا بدید گسسته دل از وطن
گفت ای وفا نمودن تو بوده سر به سر	زرق و دروغ و مکر و فریب و فسون و فن
برداشتی دل از من و بگذاشتی مرا	بر تو دل من ایدون هرگز نبرد ظن ...
بر راحت حضر چه گزینی همی سفر	بر شادی طرب چه گزینی همی حزن

( دیوان : ۱۲۲ )

و همانند قصیده معزی، شاعر بی توجه به معشوق، او را به هوای رسیدن به

ممدوح و گرفتن صله از وی ترک می کند:

جستم ره فراق و زدم بانگ بر براق  
برگشتم از قرین و کشیدم سر از قرن  
پس از گذر از بیابانی هولناک و شبی هایل، شاعر با اسبی تیزرو به درگاه  
ممدوح می‌رسد و به وصف او می‌پردازد. منوچهری دامغانی نیز در قصیده  
معروف:

الا یا خیمگی خیمه فروهل  
که پیشاهنگ بیرون شد ز منزل

( دیوان : ۵۱ )

چنین ساختاری را این گونه به وصف می کشد:

نگار من چو حال من چنین دید	بیاریسد از مژده باران و ابل ...
بیامد او فتان خیزان بر من	چنان مرغی که باشد نیم بسمل
دو ساعد را حمایل کرد بر من	فرو آویخت از من چون حمایل
مرا گفت ای ستمکاره به جایم	به کام حاسدم کردی و عاذل ...
چو برگشت از من آن معشوق ممشوق	نهادم صابری را سنگ بردل ...
نجیب خویش را دیدم به یک سو	چو دیوی دست و پا اندر سلاسل ..

نشستم از برش چون عرش بلقیس  
 فرود آور به درگاه وزیرم  
 بجست او چون یکی عفریت هایل ...  
 فرود آوردن اعشی به باهل  
 ( دیوان : ۵۴ )

ادیب صابر ترمذی قصیده‌ای دارد بر این سیاق :

دی غریوان شدم به سوی وثاق  
 آمد آن دلربای زیبا روی  
 بر وصال اختیار کرده فراق ...  
 چشمش از نم چو ابر فصل بهار  
 گفت کای حسرت همه دلها  
 تنش از غم چو ماه وقت محاق ...  
 گفت کای غیرت همه عشاق ...  
 عاشقان را چنین بود بیعت  
 دوستان را چنین بود میثاق  
 ( دیوان : ۴۶۶ )

پس از خواهش معشوق از عاشق ، معشوق چنین پاسخ می‌شوند :

گفتم ای جان به وصال تو محتاج  
 رزق مقسوم خویش می‌طلبم  
 گفتم ای دل به روی تو مشتاق ...  
 زانکه دستش خزانۀ ارزاق  
 و سپس ، به مدح ممدوح ( از بیت بیست و یکم قصیده تا بیت چهل و سوم )  
 می‌پردازد .

عمق بخارایی ، شاعر قرن ششم هجری ، قصیده‌ای دارد با این ابیات :

به خواب دوش چنان دیدمی ز روی خیال  
 به لطف گفتمی آخر چه اوفتاد و چه بود  
 که آمدی بر من آن غزلسرای غزال ...  
 که گشت سیر دل از مهر یار مشکین خال  
 چه می‌کنی به چه مشغول گشته‌ای چونی  
 چگونگی می‌گذرانی بگوی هان احوال ...  
 چه آرزوست که در سر گرفته‌ای ز سفر  
 مرا بگو که تو را از چه موقع است و منال ...  
 جواب دادم و گفتم که هست مقصد من  
 خجسته عروۀ وثقی و بارگاه جلال  
 ( دیوان : ۱۷۸ )

سپس ، به مدح ممدوح ( از بیت ۱۶ تا ۴۱ ) می‌پردازد ؛ چنانکه می‌بینیم ، در چند نمونه اخیر ، قصیده با مناظره و مشاجره شروع می‌شود و با حذف گذر از شب و بیابان و سفر ، به مدح ممدوح ختم می‌گردد .

## ۲-۳- توصیف وداع با محبوب ( از همان آغاز قصیده )

یکی دیگر از شاخه‌های منشعب از قصاید طلّیه، قصایدی است که بدون آنکه شاعر در تشبیب قصیده به مناظره و مشاجره محبوب و عاشق پردازد، از همان آغاز به توصیف وداع با محبوب پرداخته و پس از گذر از مسیر خوفناک و یا شبی هایل، به درگاه ممدوح نایل می‌آید. با تأمل در این نوع از ساختار قصاید فارسی نیز اصل تبعیت از ساخت و بافت طلّیه‌های ادب جاهلی، آشکار می‌گردد. قصایدی که بُن مایه و پایه اصلی آن همان قصاید بدوی و جاهلی است و با حذف قسمت وقوف بر اطلال و دمن، دیگر قسمت‌های آن باقی مانده و شاعر خواسته به نوع دگرگونی در آن بافت دست بزند. این نوع از قصیده در شعر فارسی به خصوص سبک خراسانی فراوان است. به چند نمونه از آن اشاره می‌شود. امیر معزی گوید:

روزی همی گذشتم جزوی غزل به کف	دیدم یکی غزال خرامان میان صف ...
او در میان حله و من در میان خاک	من بر گرفته دفتر و او بر گرفته دف
قالَتْ اِذَا جَلَسْتُ وَاَبْصَرْتُ فَاَنْصَرِف	من لم یکن له ثمنی مرّوا انصرف
یک ساعت ایستادم و کردم بدو نگاه	فالجسم قد ترحل و القلب قد وقف

( دیوان : ۳۷۹ )

پس از آن، شاعر چنین می‌گوید:

یعقوب گفت یا اسفی از غم فراق  
من نیز از فراق همی گفتم الاسف

به دنبال وصف فراق و جدایی از محبوب، به درگاه ممدوح نایل می‌آید.

قصیده دیگر معزی بر این سیاق، قصیده‌ای است با این مطلع:

آمد آن ماه دو هفته با قبای هفت رنگ  
زلف پر بند و شکنج و چشم پر نیرنگ و رنگ

( دیوان : ۳۸۹ )

بعد از توصیف زیبایی‌های معشوق، صحنه وداع با او را این چنین به تصویر

می‌کشد:

تنگم اندر بر گرفت و زلف مشکین بر فشاند  
مشک و عنبر بر گرفتند از سرای من به تنگ

به دنبال آن معشوق از شاعر می‌خواهد که به وصف ممدوح پردازد و شاعر

نیز از این بهانه استفاده کرده و به مدح ممدوح تا پایان قصیده می‌پردازد.

قصیده دیگر معزی با این مطلع :

دوش رفتم به خیمه جانان  
تازه کردم به بوی جانان ، جان  
( دیوان : ۵۶۸ )

پس از چندین بیت در وصف محبوب ، شاعر با معشوق این چنین خداحافظی کرده و به مدح ممدوح می‌پردازد :

گفتم ای دلفریب سیمین بر  
ماه گویا تویی و سرو روان  
گرچه با تو مرا خوش است وصال  
ور چه دیدار توست قوت روان  
از وصال تو خوشتر است مرا  
خدمت نور دولت سلطان

### ۳-۳- وداع با محبوب در شب هولناک

ادیب صابر ترمذی وداع از یار را در شبی مخوف این چنین به وصف می‌کشد :

نماز شام چو کرد آن لطیف کودک خوب  
به عزم راه نشاط رکاب و رای رکوب  
شبم دو شد که دو خورشید در یکی ساعت  
مرا غریب بماندند و کرد رای غروب  
چو دور شد ز دو چشمم دو چشمه خورشید  
دو چشمه گشته دو چشمم ز فرقت محبوب  
شب سیاه در آمد به سان زنگی دشت  
نظاره سر او صد هزار کودک خوب  
( دیوان : ۱۹ )

وی قصیده دیگری دارد با این مضمون :

چو روز بر سر خود کرد قیرگون چادر  
عروس شب رخ خود را نمود از معجر  
ستاره بر فلک نیلگون میانه شب  
چنانکه وقت سحر گه بر آب نیلوفر  
( دیوان : ۴۵۸ )

پس از وصف چندین بیت در وصف شب ، این چنین با محبوب خداحافظی می‌کند :

چنین شبی که بدین گونه دادم او را شرح  
رخان خویش برون آمدم به عزم سفر  
به دنبال آن شاعر بر مرکبی سوار شده و سر در مسیری خوفناک می‌گذارد :

ستوری از پی خود کردم آنکهی حاصل  
فراخ گام و قوی هیکل و گران پیکر  
چو ژنده پیلی سرمست و چون فلک پر دود  
چو نر هیونی پر بانگ و شور و شیفته سر ...  
بدین ستور که شرح مناقبش گفتم  
رهی به پیش گرفتم چو مردم مضطر

نه در موطن او آدمی گرفته وطن نه در مساکن او جز پری نموده مقرر  
( دیوان : ۴۶۰ )

و قصاید فراوان دیگری از دیوان این شاعر و شاعران دیگری همچون نجیب جرفادقانی، مجد همگر، عبدالواسع جبلی، عثمان مختاری غزنوی و ... که بررسی و تحلیل آن در این مقال مقدور نیست.

#### ۴- نتیجه گیری

از مجموع آنچه گذشت، می توان چنین نتیجه گرفت که :

- ۱- یکی از انواع ادبی که در شعر فارسی به تأثر از ادب عرب رایج بوده و هست، توقف بر اطلال و دمن و مویه بر آثار آن است.
- ۲- ساختار کلی قصاید جاهلی و بدوی بر اساس زندگی شاعر عرب بوده است.
- ۳- اشعاری که با درنگ بر آثار و مویه بر آن است، نسبت به اشعاری که با وقوف بر دمن و اطلال است، ماندگارتر و عمیق تر و از لحاظ ارزش والاتر است.
- ۴- سرودن شعر طللیه و وقوف بر اطلال و دمن در ادب جاهلی و بدوی سابقه ای بسیار طولانی دارد و اکثر شعرای عرب در سرودن این نوع از شعر، طبع آزمایی کرده اند.
- ۵- نخستین کسی که وقوف بر اطلال و دمن را وارد شعر فارسی کرد و از ادب عرب آشکارا تقلید نمود، منوچهری دامغانی است.
- ۶- علاوه بر منوچهری، امیرمعزی، لامعی گروگانی، عبدالواسع جبلی، ابوالمعالی رازی و جوهری زرگر در وصف اطلال و دمن اشعاری دارند.
- ۷- شعرای ایرانی با هدف چارچوب شکنی ساختار کلیشه ای قصاید عربی، گونه های مختلفی از طللیه را در شعر فارسی به وجود آوردند که این گونه ها به خصوص در سبک خراسانی در شعر فارسی رایج و متداول بود.



### یادداشت‌ها:

۱- شایان ذکر است که قصاید دیگری از منوچهری بر مبنای الگوهای قصاید عربی ساخته شده است. از آن جمله است قصیده:

سلام علی دار ام الکواعب      بتان سیه چشم عنبر ذوائب  
رسوم الطلل و الدیار الدوارس      چو بر صدر منشور توقیع صاحب  
( دیوان : ۱۲ )

و قصیده سی‌ام دیوان وی با مطلع:

شبی گیسو فروهشته به دامن      پلاسنین معجر و قیرینه گرزنی  
( دیوان : ۶۲ )

و نیز قصیده سی و سوم با مطلع:

ای نهاده بر میان فرق جان خویشتن      جسم ما زنده به جان و جان تو زنده به تن  
( دیوان : ۷۰ )

و نیز قصیده پنجاه و ششم دیوان وی با مطلع:

به نام خداوند یزدان اعلی      که دادار دهر است و دارای مولی  
( دیوان : ۱۴۱ )

که تمامی این قصاید در محور عمودی با رویکرد به اشعار عرب سروده شده است. برای مزید اطلاع رجوع کنید به کتاب « تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی »، نوشته ویکتور الکک، چاپ دارالمشرق بیروت، و نیز مقاله « بررسی میزان تأثیرپذیری منوچهری از معلقه امروءالقیس »، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، شماره ۴۵، سال ۱۳۸۸، از سید احمد پارسا؛ و نیز « منوچهری و شعر عرب »، فصلنامه ادبیات تطبیقی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۶، از حسین خسروی؛ و دودپوتا، « تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی »؛ ص ۵۸-۶۰.

۲- برای مشاهده صورت صحیح و کامل این قصیده رک. یلمه‌ها، احمدرضا، تصحیح یک قصیده مشهور، فصلنامه دانشکده ادبیات دانشگاه اصفهان، شماره ۵۲، سال ۱۳۸۷.

۳- علاوه بر این دو قصیده، معزی، اشعار دیگری بر مبنای الگوی قصاید عرب ساخته است. قصیده‌ای دارد خطاب به ساریان با درخواست شتاب نکردن با این مطلع:

یک امشب ز بهر من ای ساریان      ز دروازه بیرون میر کاروان

و با رد درخواست ساریان، شتری از او می‌خواهد تا بتواند از آن سرزمین غمبار گریزان شود. و قصیده دیگر معزی با این مضمون:

تا به سلامت به حله آمد سلمی      حله شد از خر می چو جنت ماوی

و نیز این قصیده:

طال الیالی بعدکم و ابیض عینی من بُکا      یا حبذا ایامنا فی وصلکم یا حبذا

(برای مزید آگاهی رجوع کنید به دودپوتا، ۱۳۸۲: ۶۲).

۴- قابل ذکر است لامعی علاوه بر این دو قصیده، قصیده‌ای دارد با مطلع:

چو بر فلک گرفت هزیمت سپاه چین      آورد شاه زنگ برون لشکر از کمین

(دیوان: ۱۳۵)

ساختار این قصیده نیز بر اساس ساختمان قصاید جاهلی است با اندکی تغییر و تصرف؛ به این صورت که قصیده با وصف شب و ستارگان (ابیات ۱۹-۱) شروع می‌شود و پس از آن شاعر قصد حرکت (بیت ۲۰) کرده و به پیش معشوق آمده و به وصف وی می‌پردازد (ابیات ۲۶-۲۱)؛ پس از آن با جدایی از معشوق و حرکت از پیش وی (ابیات ۲۸-۲۷) به وصف مرکب خود (ابیات ۳۰-۲۹) و توصیف راه و بیابان (ابیات ۳۳-۳۱) می‌پردازد و سرانجام، به دیدار ممدوح نایل گردیده و به مدح او (در ابیات ۳۷-۳۴) می‌پردازد.

۵- قصاید دیگری در دیوان امیر معزی یافت می‌شود که پس از مشاجره بین شاعر و محبوب، با لحظه وداع با محبوب آغاز می‌گردد که بیان همه آن‌ها در این پژوهش مقدور نیست. از آن جمله قصیده بسیار زیبای معزی با مطلع:

بتی که قامت او سرو را بماند راست      خمیده زلف گرہ گیر او چو قامت ماست

(دیوان: ۶۶)

و نیز قصیده‌ای با مطلع :

آمد گه وداع چو تاریک شد هوا      آن مه که هست جان و دلم را بدو هوا  
( دیوان : ۱۸ )

### کتابنامه:

- ۱- ابن الرسول ، محمدرضا . ( ۱۳۸۹ ) . **تأثیر فرهنگ عربی در غزل فارسی** ، فصلنامه علمی و پژوهشی لسان مبین ، دانشگاه بین المللی قزوین ، سال دوم ، شماره یکم .
- ۲- ابی نواس ، احمد عبدالمجید الغزالی . ( ۱۹۹۳ م ) ، **دیوان** ، بیروت : دارالکتاب العربی .
- ۳- ادیب صابر ترمذی ، شهاب‌الدین . ( ۱۳۸۵ ) . **دیوان** ، تصحیح و تنقیح احمدرضا یلمه‌ها ، تهران : نیک خرد .
- ۴- الرازی ، شمس‌الدین محمد بن قیس . ( ۱۳۷۳ ش ) ، **المعجم فی معاییر اشعار العجم** ، به کوشش سیروس شمیسا ، تهران : انتشارات فردوسی .
- ۵- الفاخوری ، حنا . ( ۱۳۷۴ ) . **تاریخ ادبیات زبان عربی** ، ترجمه عبدالمحمد آیتی ، تهران : انتشارات توس .
- ۶- الککک ، ویکتور . ( ۱۹۷۱ ) . **تأثیر فرهنگ عرب در اشعار منوچهری دامغانی** ، بیروت : دارالمشرق .
- ۷- آیتی ، عبدالمحمد . ( ۱۳۷۷ ) . **تاریخ ادبیات عرب** ، تهران : انتشارات توس .
- ۸- پارسا ، احمد . ( ۱۳۸۸ ) . **بررسی میزان تأثیرپذیری منوچهری دامغانی از معلقه امروء القیس** ، فصلنامه پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان ، شماره سوم .
- ۹- ترجمانی‌زاده ، احمد . ( ۱۳۴۸ ش ) . **تاریخ ادبیات عرب** ، آذربایجان شرقی : چاپ خورشید .
- ۱۰- ----- ( ۱۳۷۷ ) . **شرح معلقات سبع** ، با مقدمه و تعلیقات جلیل تجلیل ، تهران : انتشارات سروش .

- ۱۱- خسروی، حسین، (۱۳۸۶). **منوچهری و شعر عرب**، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت، سال اول، شماره سوم.
- ۱۲- دودپوتا، عمرمحمد. (۱۳۸۲). **تأثیر شعر عربی بر تکامل شعر فارسی**، ترجمه سیروس شمیسا، تهران: صدای معاصر.
- ۱۳- دولتشاه سمرقندی، (۱۳۸۵). **تذکره الشعراء**، تصحیح فاطمه علاقه، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۱۴- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۲). **صور خیال در شعر فارسی**، تهران: آگاه.
- ۱۵- صفا، ذبیح الله. (۱۳۷۳). **تاریخ ادبیات در ایران**، تهران: فردوس.
- ۱۶- ضیف، شوقی. (۱۳۸۱). **تاریخ ادبی عرب**، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگوزلو، تهران: امیرکبیر.
- ۱۷- ----- (۱۳۸۴). **هنر و سبک های شعر عربی**، ترجمه مرضیه آباد، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- ۱۸- عبدالواسع جلی، عبدالواسع بن عبدالجامع. (۱۳۶۱). **دیوان**، تصحیح ذبیح الله صفا، تهران: امیر کبیر.
- ۱۹- عمیق بخارایی، شهاب‌الدین. (۱۳۸۹). **دیوان اشعار**، تصحیح علیرضا شعبانلو، تهران: انتشارات آزما.
- ۲۰- غنیمی هلال، محمد. (۱۳۷۳). **ادبیات تطبیقی، تاریخ و تحول**، اثرپذیری و اثرگذاری فرهنگ و ادب اسلامی، ترجمه سید سید مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.
- ۲۱- عوفی، نورالدین محمد. (۱۹۰۶). **لباب الالباب**، به اهتمام ادوارد براون، لیدن: بریل.
- ۲۲- فرشیدورد، خسرو. (۱۳۷۳). **درباره ادبیات و نقد ادبی**، تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- لامعی گرگانی، ابوالحسن بن محمد. (۱۳۵۳). **دیوان**، تصحیح محمد دبیر سیاقی، تهران: چاپخانه حیدری.

- ۲۴- معزی نیشابوری ، محمدبن عبدالملک . ( ۱۳۸۵ ) . دیوان ، به کوشش محمدرضا قنبری ، تهران : زوآر .
- ۲۵- منوچهری دامغانی . احمدبن قوس ، ( ۱۳۶۳ ش ) . دیوان ، به کوشش محمد دبیرسیاقی ، تهران : انتشارات زوار .
- ۲۶- موسوی بجنوردی ، محمدکاظم ( سرپرست علمی و ویراستار ) . ( ۱۳۷۷ ) .  
دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ، تهران : مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی .
- ۲۷- نعمانی شبلی ، محمد . ( ۱۳۳۵ ش ) . شعرالعجم ، ترجمه سید محمدتقی فخر راعی گیلانی ، تهران : انتشارات ابن سینا .
- ۲۸- یلمه‌ها ، احمدرضا . ( ۱۳۸۷ ) . تصحیح یک قصیده مشهور ، مجله علمی پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان ، شماره ۵۲ .